F1js1\_13981120-064\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۶۴: ۲۰ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما محمد بن حکیم در سلسلة اسناد روایت واقع شده بود. چند تا روایت داریم. حالا در مورد متنش و اینها مفصل بحث می‌کنیم. در مورد محمد بن حکیم در سند اینها واقع هست. یک مقداری در مورد محمد بن حکیم صحبت کنیم.

محمد بن حکیم در رجال نجاشی ترجمه شده با وصف خثعمی،

محمد بن حكيم الخثعمي روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، يكنى أبا جعفر. له كتاب يرويه جعفر بن محمد بن حكيم

بعد سلسلة سندش را ذکر می‌کند، طریقش را ذکر می‌کند که منتهی می‌شود به جعفر بن محمد بن حكيم، عن أبيه محمد بن حكيم بكتابه

این یک نفر.

مرحوم نجاشی شخص دیگری را به نام محمد بن حکیم در ترجمة مرازم بن حُکَیْم آورده.

مرازم بن حكيم الأزدي المدائني، مولى، ثقة و أخواه محمد بن حكيم و حديد بن حكيم، يُكنّى أبا محمد ...

در رجال شیخ هم دو نفر به نام محمد بن حکیم ترجمه شده. یکی محمد بن حُکَیْم الساباطی. بعدش دارد: و له إخوة: محمد و مرازم و حديد بنو حكيم. این باید و هم اخوه باشد که یک همچین چیزی باشد. ولی به هر حال رجال نسخ شیخ، مخطوطاتش و له اخوه است. اینجوری هست و له اخوة.

شاگرد: امکان ندارد دو تا برادر محمد باشد؟

استاد: آن نه احتمال ندارد. این باید یک و هم اخوة باشد.

شاگرد:

استاد: اخواه هم باشد بعدش محمد دارد. مثلاً اخواه تبدیل شده اخوة محمد آن خیلی بعید است، تبدیلش راحت نیست. خود محمد بن حکیم ساباطی که صریحاً ذکر کرده. این محمد بن حکیم ساباطی همان محمد بن حکیم ازدی مدائنی است. ساباط از چیزهای مدائن بوده. ساباط مدائن یکی از قراء وابسته به مدائن بوده، ساباط مدائن مربوط به اینجا بوده. در ترجمة برادرزادة اینها مرحوم نجاشی دارد علی بن حدید بن حکیم المدائنی الازدی السابطی. همه قیدها را با هم جمع کرده.

نجاشی، صفحة ۲۷۴، رقم ۷۱۷.

این یک محمد بن حکیم.

بعدش محمد بن حکیم خثعمی کوفی ابوجعفر. تعبیر کرده. این هم نفر دوم.

در فهرست شیخ دو نفر، دو عنوان محمد بن حکیم ذکر شده. یک عنوانی راوی‌اش حسن بن محبوب عن محمد بن حکیم هست. یک عنوان دیگرش قاسم بن اسماعیل ازش نقل می‌کند. این اجمالی از یک قسمتی از بحث.

مرحوم آقای خویی محمد بن حکیم خثعمی، در ذیل محمد بن حکیم مواردی که در فهرست شیخ و رجال شیخ و کشی و امثال اینها وارد شده ذکر می‌کنند و بعضی اطلاعات دیگری را هم ذکر می‌کنند. بعد ایشان اینجوری می‌فرمایند، می‌فرمایند که مرحوم برقی عدّه البرقی ایضاً فی اصحاب الصادق علیه السلام قائلاً محمد بن حکیم الخثعمی کوفی مولاً و قال عند تعداده اصحاب الکاظم علیه السلام من اصحاب ابی عبدالله علیه السلام محمد بن حکیم.

یک توضیحی اینجا عرض بکنم. رجال برقی در هر باب اصحاب ائمه خود آن باب را هم به باب‌های فرعی تقسیم کرده. من معمولاً از این باب فرعی رجال برقی با تعبیر قسم تعبیر می‌کنم. می‌گویم که این باب چند قسم هست. باب اصحاب الکاظم علیه السلام رجال برقی چند قسم دارد. یک قسمش من اصحاب ابی عبدالله علیه السلام هست. یعنی کسانی از اصحاب کاظم که از اصحاب امام صادق علیه السلام هم هستند. در قسم اصحاب ابی عبدالله از باب اصحاب الکاظم رجال برقی محمد بن حکیم هم ذکر شده. آقای خویی می‌فرمایند: فيظهر من ذلك أنّ محمد بن حكيم الذي هو من أصحاب الكاظم علیه السلام، هو محمد بن حكيم الخثعمي،

بعد می‌فرماید: و هذا هو صريح النجاشي

صریح نجاشی هم همین مطلب است. این مطلب یک مقداری عبارت تعبیر دقیق نیست. نجاشی محمد بن حکیم خثعمی را ذکر کرده روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن علیه السلام که مراد از ابی الحسن، مطلق در این عبارت‌ها امام کاظم علیه السلام است. این که نجاشی ذکر کرده این هست که محمد بن حکیم خثعمی از اصحاب الکاظم هست. ولی اینکه کس دیگری به نام محمد بن حکیم از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیست اینکه نجاشی ندارد. آن که هست محمد بن حکیم خثعمی از اصحاب کاظم است، نه اینکه محمد بن حکیم الذی هو من اصحاب الکاظم علیه السلام هو محمد بن حکیم الخثعمی که ایشان می‌فرمایند الذی هو صریح النجاشی. این همچین چیزی ایشان ندارد.

شاگرد: مرحوم نجاشی فقط خثعمی را ترجمه کرده دلالتی ندارد.

استاد: فقط صاحب کتاب است.

شاگرد:

استاد: ایشان می‌فرمایند. عبارت برقی درست است. ایشان می‌گوید از عبارت برقی استفاده می‌شود محمد بن حکیم که از اصحاب الکاظم علیه السلام هست او محمد بن حکیم خثعمی است، چون محمد بن حکیمی که از اصحاب الکاظم قرار داده، می‌گوید این محمد بن حکیمی هست که از اصحاب ابی عبدالله هم هست. و در اصحاب ابی عبدالله برقی فقط محمد بن حکیم خثعمی ذکر کرده. بعد ایشان می‌گویند این مطلبی که محمد بن حکیم که از اصحاب الکاظم هست، محمد بن حکیم خثعمی است صریح نجاشی است.

شاگرد: نجاشی گفته خثعمی، هم ابی عبدالله را درک کرده

استاد: نجاشی گفته محمد بن حکیم خثعمی از اصحاب الکاظم است. این را گفته. نه حالا ابی عبدالله، آنش مهم نیست. یعنی محمد بن حکیم خثعمی از امام کاظم نقل می‌کند. اما اینکه هر کسی از امام کاظم نقل می‌کند اسمش هم محمد بن حکیم است این را.

شاگرد: از بقیه انحصار بفهمند که این را نسبت به

استاد: ایشان می‌گوید محمد بن حکیم الذی هو من اصحاب الکاظم هو محمد بن حکیم خثعمی. این اشکال ندارد. می‌گوید محمد بن حکیم که از اصحاب الکاظم هست آن محمد بن حکیم خثعمی است، این را اشکال ندارد. این جهتش خیلی مهم نیست. ولی ایشان بالاتر از این می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید محمد بن حکیم که از امام کاظم نقل می‌کند این محمد بن حکیم خثعمی است، نجاشی به این تصریح کرده.

شاگرد: انحصارش نمی‌خورد، آن وقت به اینکه

استاد: اگر این نباشد مطلب تمام نیست. محمد بن حكيم الذي هو من أصحاب الكاظم علیه السلام. محمد بن حکیم که از اصحاب الکاظم است، محمد بن حکیم خثعمی است. نجاشی این مطلب را ندارد.

بعد ادامه می‌دهند.

و بذلك يظهر أن من ذكره الشيخ في أصحاب الكاظم علیه السلام، و ذكره في الفهرست مكررا، هو محمد بن حكيم الخثعمي، غير أنه لم يذكر وصفه.

ایشان می‌گوید از اینجا معلوم می‌شود که محمد بن حکیم که شیخ در اصحاب الکاظم ذکر کرده آن خثعمی است. از کجا استفاده می‌شود؟ توضیح ندادند. و همان هم هست که شیخ در فهرست مکرراً ذکر کرده. از کجای این عبارت در می‌آید این همان است که در اینها، اینهایش هیچ توضیح ندادند. غیر انه لم یذکره وصفه. بعد یک مطلب دیگری دارد، حالا آن فی الجمله بد نیست.

و مما يؤكد الاتحاد أن محمد بن حكيم الخثعمي له كتاب، ذكره النجاشي و لم‌ يذكر شخصا آخر ذا كتاب غيره، فهو المعروف الذي رويت عنه روايات كثيرة،

مرحوم آقای خویی یک مبنایی دارند که می‌گویند کسی که صاحب کتاب هست عناوین مشترک انصراف به صاحب کتاب دارد. این مبنایی هست که مرحوم آقای خویی دارند. که این مطلبی که ایشان دارند ۲-۳ تا مقدمه باید تمام بشود تا مطلب ایشان تمام باشد. یکی اینکه ایشان می‌گویند هر کسی که صاحب کتاب هست معروف است. این خیلی روشن نیست که هر کسی که صاحب کتاب باشد معروف باشد. کتاب داریم تا کتاب. یک کتاب کافی است که خود کتاب، کتاب معروفی است. معروفیت کتاب، معروفیت مؤلف کتاب را به دنبال می‌آورد. ولی یک کتاب، یک کسی یک مقدار مختصر یک کتابی نوشته، این کتابی که کتابش مشهور نیست معروفیت مؤلف را به دنبال نمی‌آورد.

مقدمة دوم اینکه شخصی که صاحب کتاب نیست معروف نیست. در حالی که خیلی هستند صاحب کتاب نبودند ولی معروف بودند. مثلاً اصحاب امام صادق معاریفشان زراره، محمد بن مسلم، فضیل، اینها. برای بعضی‌هایشان یک کتاب امّایی هم ذکر کردند ولی اشتهار اینها اصلاً به خاطر کتاب نیست. اگر هم کتاب داشته باشند، که بعضی‌هایشان کتاب هم ندارند. کتاب داشتن اگر هم عامل اشتهار باشد احد عوامل الاشتهار است. اشتهار ممکن است روی عوامل دیگری هم ایجاد شده باشد.

شاگرد: خود آقای خویی ذکر می‌کند؟

استاد: اگر بخواهد کلام ایشان تام باشد این مقدمات را باید طی کنند که این مقدمات هیچکدامشان تمام نیست.

یک سری مقدمات دیگری دارد.

اصلاً اینکه اطلاق عنوان به خاطر مشهوریت عنوان بوده. اینکه محمد بن حکیم را مطلق گذاشتند به خاطر این بوده چون مشهور بودنش، این درست، در ما نحن فیه درست است، ولی خیلی وقت در بعضی جاها اطلاق عنوان به خاطر مشهوریت راوی ممکن است نباشد. گاهی اوقات عنوان را مطلق گذاشتند به خاطر اینکه در سندهای قبلی مشخصاتش را ذکر کردند. اطلاق عنوان همیشه به جهت اشتهار عنوان نیست. ما نحن فیه را به این جهت که ما در هیچ سندی محمد بن حکیم با مشخصه الآن یادم نمی‌آید جایی محمد بن حکیم با مشخصه اصلاً جایی الآن محمد بن حکیم.

الآن یادم نیست جایی محمد بن حکیم، شما تعبیر محمد بن حکیم خثعمی را بزنید ببینید در غیر کتاب‌های رجالی در اسناد، در ذهنم نیست جایی محمد بن حکیم خثعمی ذکر شده باشد.

سندش را بخوانید

شاگرد: صفحة ۶۷.

و عنه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن صفوان بن یحیی عن محمد بن حکیم الخثعمی عن محمد بن مسلم

امالی هم این

استاد: همان یک مورد. تنها همین یک مورد. اینجوری بگوییم، اینکه محمد بن حکیم به اعتبار سندهای قبلی مشخصه‌اش ذکر شده باشد و هیچ عین و اثری از آن اسنادی که مشخصه برایش هست تنها یک مورد ذکر شده باشد این خیلی مستبعد است.

شاگرد: بار خاصی باشد که روایت دیگر هم، احتمالش قوی است. روایت هم غالباً باب نکاح باشد

استاد: نه اینجوری. روایتش در چی چی است.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۸:۲۲ لیست من المحیض ؟؟؟ قال قد بانت منه

استاد: در خصوص بحث ما ممکن است شخصی بگوید که محمد بن حکیم در ما نحن فیه چون صفوان یک جا با مشخصه ذکر کرده به اعتماد او بوده. ولی بحث سر این هست که راویان از محمد بن حکیم فقط صفوان نیست. راوی‌های متعددی ابن ابی عمیر، اشخاص دیگری روایت کردند، اینها هیچ جایی با مشخصه، با وصف، غیر از این یک مورد، غیر از صفوان. صفوان هم فقط همین یک مورد است؟ غیر صفوان هیچ کسی مشخصات محمد بن حکیم را ذکر نکرده این نشانگر این هست که یک محمد بن حکیم معروفی بوده اطلاقش را به جهت اشتهار این عنوان صورت می‌دادند. بنابراین این، نه اینکه به اعتماد ذکر با مشخصة خثعمی در این یک مورد، ابن ابی عمیر و کسان دیگر که نمی‌توانند به اعتماد این یک سند محمد بن حکیم را مطلق گذاشته باشند.

شاگرد: آقای خویی می‌گویند اینها یک نفر هستند؟

استاد: نه، ایشان می‌خواهند بگویند محمد بن حکیم که معروف هست و روایاتش به نحو مطلق ذکر می‌شود، محمد بن حکیم خثعمی است.

فعلاً بیشتر می‌خواهم در حال و هوای فرمایشات آقای خویی مشی کنم بعد در موردش بیشتر صحبت می‌کنم.

آقای خویی در ادامه می‌فرمایند که کأنّ محمد بن حکیم که در فهرست شیخ دو بار ذکر شده این دو تا محمد بن حکیم‌ها هر دو یک نفر هستند. این خیلی استدلال قاطعی بر این ذکر نمی‌کنند که چرا محمد بن حکیم‌ها یکی هستند. ممکن است از آن طرف استدلالی ذکر کنیم بر تعدد. بگوییم محمد بن حکیم‌هایی که در فهرست شیخ هست در دو طبقه‌اند. طبقه‌هایشان فرق دارد. بنابراین علاوه بر اینکه ظاهر تعدد ذکر مثلاً در فهرست شیخ تعدد هست، ظاهر طبقه‌شان هم اقتضای تعدد می‌کند. چطور؟ محمد بن حکیم که، یک محمد بن حکیم که ذکر کرده راوی‌اش حسن بن محبوب است. یک محمد بن حکیم دیگری که ذکر می‌کند راوی‌اش حُمِید بن زیاد عن القاسم بن اسماعیل عنه هست. حُمِید بن زیاد متوفای ۳۱۰ است. مشایخ حُمِید بن زیاد قاسم بن اسماعیل به‌طور طبیعی مثلاً ۴۰ سال قبلش باشد، معمول مشایخ فاصله‌اش حدود ۴۰ سالی بین مشایخ و اینها فاصله باشد می‌شود مثلاً حدود ۲۷۰، ۲۶۰. فرض کنید حدود ۵۰ سال هم بگیریم می‌شود حدود ۲۶۰. ابن سماعة ۲۶۳ است، ۵۰ سال هم فاصله بگیریم می‌شود ۲۶۰. آن حسن بن محبوب که متوفای ۲۲۴ خیلی فاصله دارند. این است که به‌طور طبیعی قاسم بن اسماعیل در طبقة حسن بن محبوب نیست. بنابراین باید محمد بن حکیم‌ها هم دو نفر باشند.

البته این مطلب فوقش مطلبی را که اگر هم اثبات کند آن این هست که ما یک محمد بن حکیم متأخری هم داریم ولی آن محمد بن حُکِیم که از اصحاب الکاظم علیه السلام هست و از اصحاب الصادق علیه السلام مثل محمد بن مسلم و از آن طبقه‌ها نقل می‌کند آن را که در واقع عمدتاً محمد بن حکیم‌هایی که داریم حالا غیر از اینکه ابی عبدالله و ابی الحسن موسی بن جعفر نقل می‌کند از اصحاب الصادق اینها نقل می‌کند. یک محمد بن حکیم متأخری هم داشته باشیم، آن منافات با فرمایش، آن مطلبی که مرحوم آقای خوی روی آن بیشتر می‌خواهند مانور بدهند و نتیجه‌گیری اصلی‌شان روی آن هست که محمد بن حکیم‌های مطلقی که در اسناد وارد شده آن محمد بن حکیم خثعمی است. این منافات با فرمایش مرحوم آقای خویی ندارد. ولی اینکه اصلاً صاحب کتاب دیگری به نام محمد بن حکیم نداشته باشیم و هر دو نفری که در فهرست شیخ به نام محمد بن حکیم هستند اینها یکی هستند، این را با این بیان نمی‌شود اثبات کرد. البته این تقریبی که عرض کردیم، این تقریب مبتنی بر یک بحث مهم هست. آن بحث این است که در فهرست شیخ طوسی افراد زیادی ذکر شده‌اند که در طریق به آنها حُمِیْدْ بن زیاد واقع است. افرادی که در طریقشان حُمِیْد بن زیاد واقع است بعضی‌هایشان مشایخ حُمِیْد هستند. مثل حسن بن محمد بن سماعة که مشایخ حمید هستند. از این افراد که بگذرید، تمام افرادی که در طریقشان حُمِیْد هستند، حمید با یک واسطه از آنها نقل کرده. در فهرست شیخ. در حالی که این افراد وقتی مراجعه می‌کنید می‌بینید در طبقه‌های مختلف هستند. مثلاً یکی از کسانی که حمید با یک واسطه در فهرست شیخ از او نقل می‌کند جابر بن یزید جعفی است. جابر بن یزید جعفی متوفای حدود ۱۳۰ است. اختلافی است، بعضی‌ها ۱۲۸ گفتند، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲ گفتند. حدود ۱۳۰ است، یک کمی اختلاف در تاریخ، ۲-۳ تا قول در تاریخ وفاتش هست. حدود ۱۳۰ وفاتش است. حُمِیْد بن زیاد متوفای ۳۱۰ با یک واسطه از جابر بن یزید جعفی متوفای ۱۳۰ دارد نقل می‌کند. این نمی‌شود.

و در طرقی که در فهرست نجاشی واقع شده، حُمِیْد واقع شده این شکلی نیست. این مشکل فقط به این نحو گسترده در فهرست شیخ است. در فهرست شیخ هست که همة کسانی که در طریقشان حُمِیْد واقع هستند و از مشایخ مستقیم حُمِیْد بن زیاد نیستند واسطه‌شان فقط یک نفر است.

یک نکتة جالبی هم هست آن این است که همین مورد ما را در فهرست شیخ ملاحظه بکنید. یک نکته‌ای قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهم عرض بکنم، این را ملاحظه بکنید بعداً فردا این بحث را تکمیل می‌کنم.

اگر فهرست شیخ را ملاحظه کنید، می‌بینید فهرست شیخ طرقی که در آن ذکر شده، مثلاً ۱۰ تا ترجمه‌ای که هست، ترجمه‌هایش نوعاً از یک مؤلف کتاب، از یک شخصی که مؤلف کتاب هست و فهرست‌نگار هست، در یک سری طرق متعدد پشت سر هم نام او را شما می‌بینید. مثلاً ابن بطه فهرست داشته. نگاه می‌کنید می‌بینید در فهرست شیخ طوسی ده تا ترجمه، در این ده تا ترجمه پشت سر هم نام ابن بطه وارد شده. مثلاً در باب میم. در باب عینش هم همین است. ده تا ترجمه پشت سر هم در آن ابن بته وارد شده. و خیلی‌هایش هم با تعبیر و بهذا الاسناد و امثال اینها به این شکل هم هست، با سند واحد، تا آن صاحب فهرست سندها مکرر است، سندها مشابه هست. در باب‌های مختلف همین‌جور می‌بینید که این خودش نشانگر، یعنی راه شناخت منبع فهرست شیخ طوسی هست. یعنی شیخ طوسی اطلاعاتی که در کتاب خودش آورده این ده تا ترجمه را از بان بطه اخذ کرده. ترجمه‌های بعدی را مثلاً از حُمِیْد اخذ کرده.

این را ملاحظه بفرمایید، این را امروز طرحش کردم. بحث فهرست شیخ را ببینید. فهرست شیخ یک مقداری ترجمه‌های مکررش را که آدم ببیند از این ترجمه‌ها منبع‌های فهرست شیخ را می‌تواند به راحتی به دست بیاورد که این مربوط به چه منبعی هست. البته گاهی اوقات آن منبع اصلی که عنوان فهرست شیخ هست مشخص است، یک اطلاعاتی هم گاهی اوقات از منابع دیگر اضافه کرده ولی منبع اصلی که این عناوین از او اخذ شده مشخص هست که از کجا اخذ شده.

به تناسب حالا فرصت نیست، یک چیز در پرانتز بگویم بقیة بحث رفقا فردا خودش اوّل نگاه کنند تا بعد من بحثم را می‌خواهم ادامه بدهم.

فهرست شیخ را یک چاپی از فهرست شیخ در بمبئی صورت گرفت که بعداً این چاپ در اروپا. در اروپا بعداً تکثیر شد و یک مقدمه‌ای هم بر آن زده شده چاپ اسپرینگر معروف است. یک مقدمه‌ای هم به زبان انگلیسی در چاپ اسپرینگر هست. لِیْدن چاپ شده. ظاهراً اصلش در هند بوده، در لِیْدَن از روی آن چاپ هند اسپرینگر افست کرده و یک مقدمه‌ای هم زده. خدا رحمت کند یک رفیقی داشتیم آقای یزدانی یک موقعی از او خواستم که این مقدمة اسپرینگر، انگلیسی‌اش خوب بود ترجمه کند، مرحوم شد، آن ترجمة ایشان را دارم از مقدمة اسپرینگر.

اسپرینگر یک کاری که کرده آمده ترتیب فهرست شیخ را ترتیب الفبایی کرده. این ترتیب الفبایی خیلی چیزها را به هم ریخته. مشکلاتی در فهرست شیخ ایجاد کرده، یکی از مشکلاتش این بهذا الاسنادهایی که در فهرست شیخ خیلی زیاد هست، وقتی ترتیب الفبایی شد مرجع ضمیرهایش قاتی پاتی شده. یکی از نکاتی که در مورد این ترتیب الفبایی کردند منبع‌یابی که در فهرست شیخ به آسانی امکان‌پذیر بود با ترتیب الفبایی دادن به هم ریخته. در فهرست موجود به راحتی می‌شود منابع فهرست را در آورد، ولی نسبت به آن چاپ لیدن نمی‌شود. یک موقعی حدود ده تا خاصیت برای خود فهرست شیخ، فایدة رجالی مهم یادداشت کرده بودم و در بعضی از یادداشت‌هایم نوشته بودم که با این مرتب کردن‌ها آن فایده‌ها از بین می‌رود. این است که اساساً بهترین کار مرتب کردن کتاب به این نحو نیست. بهترین کار این است که فهرست‌های خوب تهیه بشود که به وسیلة آن فهرست‌ها خود کتاب به همان چارچوب اصلی خودش باشد، ولی فهرست‌ها وقتی فهرست‌های جاندار و خوبی باشد، می‌شود به راحتی خود کتاب را به وسیلة آن فهرست‌ها قابل دسترسی آسان قرار داد. این خیلی مهم است. گاهی اوقات در لسان العرب هم بعضی چاپ‌هایش آمدند ترتیبش را ترتیب اوّل کردند. این ترتیب اوّل کردن یکی از مشکلاتش قد مرّها و قد یأتی‌ها به هم ریخته. گاهی اوقات می‌گوید قد مر فی فلان حرف در حالی که مرّ شده یأتی، یأتی شده مرّ، یکی از مشکلاتی که احیاناً آن هست. گاهی اوقات کتاب را که آدم چیز می‌کند می‌شود تاریخ، حالا کتاب‌های بزرگی مثل لسان العرب که اگر به ترتیب نگاشته شده باشد ممکن است ما تاریخ‌های این چیز را به دست بیاوریم. مثلاً این کتاب از فلان تاریخ، فلان تاریخ، فلان تاریخ نگاشته شده. حالا لسان العرب اینطور نیست، ولی به هم زدن ترتیب‌ها، نکات این شکلی را از دست می‌دهد. این خیلی مهم است که کتاب به آن هیئت اصلی خودش انتشار یابد. مرتب کردن. بوده، متأسفانه یکی از مکافات‌هایی که داشتیم خیلی از کتاب‌ها، حتی کتاب‌های حدیثی ما تحریرهای مختلف دارد. یکی از تحریر‌هایش این هست که آمده بنده خدایی خواسته خدمت کند، مرتبش کرده.

فردا یک نکته‌ای در مورد همین به هم زدن ترتیب‌ها و بعضی از چیزها را که به هم اینها چقدر اثرگذار هست یک سری بحث‌های مهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان